

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث در حدیث لا ضرر رسید به وجود این حدیث مبارک در مصادر اصحاب.

عرض کردیم آنچه که ما الآن در کتب اهل سنت داریم در کتب معتبر درجه یکشان که این حدیث نیست. درجه یک حدیثی مثل بخاری. بله در موطن که جزء کتب مهمه هست اما به اصطلاح ما در درجه یک حدیثی شان نیست. و عرض شد که این روایت در کتب اهل سنت در مراسیل ابو داود همراه یک قصه ای شبیه همین قصه سمره آمده است به اسم ابو لبابه. و در یکی از مصادر دیگرشان که عرض کردیم در کنز العمال هم ذکر کرده است این را آورده است از ابو جعفر سلام الله علیه که ظاهرا امام باقر است.

لکن آنجا قصه سمره نیست قصه ابو لبابه هم نیست به اختلاف دو نفر سر یک درختی است که به پیغمبر گفتند نصفه گفت پیغمبر گفت نه هر دو تان قیمت بگذارید. از عین رجوع به قیمت می شود. و بعد فرمود که لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام.

عرض شد که این قصه که الآن در کتب ما نیامده است فعلا کتاب هایی که ما در اختیار داریم، حجاج بن ارات که راوی قصه است هست عنوانش در کتب ما اما این قصه الآن در کتب ما نیست و در کتب ما مجموعه روایاتی که داریم حالا یا با قصه یا بدون قصه در آن فی الاسلام ندارد. در یک روایت داریم لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن که باز سنی ها این متن را ندارند. در یکی از روایات سمره علی مؤمن داریم اما در روایت سمره فی الاسلام نداریم.

اصولا در کتب اصحاب ما، کتب روایی اصحاب ما، لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام نیست. الا در یک جایی از صدوق که واضح است از مصادر اهل سنت نقل می کند. و الا کلا در مصادر ما لا ضرر و لا ضرار است. آن که هست. لکن در این دو تا قصه ای که در کتب اهل سنت است هم ابو لبابه، دارد لا ضرر فی الاسلام و لا ضرار. هم در این قصه ای که از امام باقر نقل شده است. لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام. این راجع به شأن نزول. بله یک مجموعه اقصیه پیغمبر هست که خواندیم. در یکی از آنها مستقلا دارد و قضی ان لا ضرر و لا ضرار. معلوم نیست ربط به ذیل آن احکام قبلی یا بعدی. چون هم قبلش احکام است هم بعدش. اصولا اصلا معلوم نیست که این قضاوت های رسول الله مال یک جا باشد. ایشان مال زمان های مختلف است. چون یکیش هم مال الورد للفراش است که مال سال هشتم است.

یک مقدارش هم مال اختلاف آب در مدینه است. که قاعدتا قبل از سال هشتم است. معلوم نیست اصلا قضایا در یک جچا باشد. علی تقدیر صحت نوه پسر عبادہ آنها را در یک جا جمع کرده است.

علی ای حال یک مقدار صحبت در این جهات شد. عرض کردیم در کتب ما قصه لا ضرر و لا ضرار که از ابو جعفر سلام الله علیه نقل شده است همراه با قصه سمره است. و در کتب معروف اهل سنت قصه سمره وجود ندارد در کتب مشهورشان. آن که وجود دارد در ابو داود دارد که آن هم باز عن ابی جعفر است. و غیر ایشان که حالا می خوانیم و باز آنها هم متن لا ضرر و لا ضرار ندارند. این خیلی عجیب است. در کتب اهل سنت که قصه سمره آمده است از ابو جعفر سلام الله علیه، متعدد آمده است در کتب متأخرترشان مثل شرح ابن ابی الحدید به مناسبت حال سمره و چه کتب متقدمشان آن آمده است لکن در آن لا ضرر و لا ضرار ندارد. چون آنها برای سمره یک مقدار شخصیت قائل هستند، این روایت یکی از نقاط ضعف سمره حساب می شود. خب پیش ما شخص کاملاً منفی است سمره. مخصوصاً سمره مدتی حاکم بصره بود این حسن بصری از او نقل کرده است. چون حسن بصری هم دارای شأن خاصی است بین آنها، منشأ یک مقدار روایت سمره ایشان است. همین روایت معروف ۵/۱۰...

سند دیگر ندارد منحصر به آن است. حسن بصری عن سمره. این راجع به این. توضیحاتی که الآن اجمالاً می توانیم راجع به این روایت عرض کنیم یک مقداریش بر می گردد به مصدر و سند و متن اینها. که خب عرض کردیم مرحوم کلینی در کتاب معیشت، تقریباً اواخر کتاب معیشت است اوایلش هم نیست. بعد از کتاب معیشت باز یک باب جامع فی حریم الحقوق دارد ایشان که یک مقدار از قضایایی که ما الآن خواندیم در آنجا ایشان آورده اند که همان سند عقبه بن خالد است که سابقاً هم عرض کردیم. عرض کنم که بابی را به عنوان باب الضرار قرار داده اند. حدیث لا ضرر و لا ضرار را ایشان در اینجا مستقلاً نیاورده اند در ضمن این حدیث را مثلاً قال رسول الله که در کتب اهل سنت است ایشان مستقلاً نیاورده اند. ایشان در ضمن قصه سمره نقل کرده اند از امام باقر سلام الله علیه با دو متن. یکی شماره دو این باب یکی شماره هشت این باب.

یکی هم در قصه ذیل اقصیه النبی که گفتیم این صحبتش را هنوز نکرده ایم. گذاشته ایم برای بعد. یکی از قضایای رسول الله که در روایت عبادہ هم بود، اینجا به شماره شش ایشان نقل می کند با همان سند که عرض کردم سند یکی است. توسط محمد بن الحسین عن محمد بن عبد الله عن عقبه. و چون این متنی که ما داریم نسبتش با متنی که اهل سنت دارند عموم و خصوص من وجه است. چیزهایی داریم که آنها ندارند. آنها دارند ما نداریم. نمی فهمم هنوز برای ما یک ابهام کلی راجع به قصه عقبه بن خالد دارد.

این قضا را دارد. دارد عقبه بن خالد عن ابی عبد الله قال قضی رسول الله. آنجا هم دارد و قضی و قضی. این آنجا هم هست حالا نخواندیم متن کاملش را. آنجا اشاره ای کردیم انشاء الله این را بعد در حکم استدراک باید آنجا می گفتیم. دارد قال یعنی قال ابو عبد الله. قضی رسول الله بین اهل المدینه، این را خواندیم از روایت عباد و قال لا ضرر و لا ضرار.

انما الکلام قائل و قال کیست؟ اینها مثلا گرفته اند و قال یعنی و قال رسول الله لا ضرر و لا ضرار. یعنی لا ضرر را تطبیق فرموده اند بر یکی از احکامی که در مدینه پیغمبر کرده اند و ظاهرش هم حکم دائمی باشد. لکن این احتمال دارد که قال به امام صادق برگردد. چون لسانش به لسان قضا است. قال قضی رسول الله و قال، یعنی امام صادق. چون یک روایت دیگر هم بود که آن را خواندیم. آن قال هم داشت لا ضرر و لا ضرار و قال. یک قال سوم هم داشت که در کتاب فقیه بود قال الصادق علیه السلام. در کافی قال بود در فقیه قال الصادق. اینجا هم احتمال دارد و قال لا ضرر و لا ضرار از کلام امام صادق باشد. چون عرض کردیم آنجا هم عرض کردیم از متون روایت عباد اینجا هم لا ضرر نیامده است. مثلا و قال لا ضرر ندارد. قضی ان لا ضرر و لا ضرار. این در اینجا آمد. در این یکی ما بعد از آن حکمی که بین اهل مدینه کردند و قال لا ضرر و لا ضرار. خب یک احتمال هست که امام صادق فرمودند منشأ این حکم رسول الله قاعده لا ضرر است. احتمالش هست.

لکن احتمال هم داده می شود که ذیل کلام خود حدیث رسول الله باشد علی ای حال فعلا در این متونی که ما داریم، این جایی که قال لا ضرر و لا ضرار مطلق آمده است. اصلا ابتدائاً عن رسول الله عن ابی عبد الله قال لا ضرر و لا ضرار. مثل رفع عن امتی. الآن ما نداریم عن رسول الله مستقیم نداریم. پس آنچه که ما الآن داریم یکیش این است یکیش هم عده ای از روایتی که عنوان یضر دارد. که آنها را باید انشاء الله بعد متعرض شویم. مجموعه شواهدی که در آن اشاره است به یضر. چون در عبارت فقها هم هست فیما بعد در عبارت روایات ما هم هست. این یک نکته.

پس یک نکته اینکه ما حدیث لا ضرر را در ذیل قضیه سمره داریم و اهل سنت هم اصولاً به سند معتبری قضیه سمره را ندارند تازه اینجا هم اشکال می کنند که حضرت باقر عن رسول الله یا به قول ایشان عن سمره. حضرت باقر عن سمره مرسل است ثابت نیست که ایشان سمع من سمره.

حالا بهر حال وارد آن بحث نشویم. این یک نکته. نکته دیگر اینکه در این روایات با آن نکته ای که ما عرض کردیم کاملاً واضح دیده می شود. ما عرض کردیم شواهد تاریخی از سال های شصت و هفتاد نشان می دهد که حدیث لا اقل در فضای مدینه موجود بوده است. خب

.....
امام باقر هم که متوفی ۱۱۴ هستند و زراره هم بعد ایمان آورده است. لذا احتمالا سالهای ۱۰۵ یا ۱۱۰، اواخر حیات امام باقر. نه اواخر اواخر. از اول مثلا شیعه نبود. بعد ایشان شیعه شد. چون راوی هم زراره است احتمال دارد که مثلا تاریخ صدور حدیث سالهای ۱۰۵ یا ۱۱۰ اینها باشد. بعد از امام سجاد مثلا هفت هشت ده سال. این راجع به تاریخ. و کاملا واضح است که در آن تاریخ این حدیث در مدینه معروف بوده است. حتی دیدیم مورد نقل از عمر که تطبیق حدیث نگفته است لا ضرر اما تصرف کرده است در مال شخصی به خاطر اینکه ضرر دیگری برداشته شود. این یک قسمت. قسمت هایی که ما می روی آن تأکید می کنیم عرض کنیم.

قسمت دیگر قصه در اینجا در قصه سمره آن اول قصه هم انصافا متونش مختلف است. هنوز هم خود من هم درست تصور نکردم که آن اصلا آن سمره نسبت به انصاری چه کار می کرده است. چه بازی ای در آورده است. چه اذیتی کرده است. چون دارد که کان منزل الانصاری بیاب البستان. و کان یمربه الی نخلته. خب اگر درب باز بوده است که هر کسی می توانسته برود که خب دیگر اینکه مشکل ندارد. اگر درب بسته بوده است مثلا درب بستان را باز می کرده است بستان منزل جدا نمی دانم منزل مراد در همین باغ خانه زنش بوده است و بسته بوده است آخه دارد که بدون اجازه، می گوید چرا اجازه نمی گیری؟ یا بگوییم درب نداشته است. پرده بوده است. این هنوز برای من روشن نیست این چطوری می آمده است؟ اگر منزل انسان است حیات آدم در می زند وارد می شود. حالا باغ هر چه باشد. بی در و پیکر بوده است خب این دیگر برای سمره مشکل درست نمی کند. مشکل خود صاحب منزل است. میگویم مشکلی است که آخرش نفهمیدیم چه است.

در این متن دارد کان منزل الانصاری بیاب البستان و کان یمربه الی نخلته و لا یستأذن. این در متن اول کافی است که این متن را مرحوم کلینی از طریق برقی پدر از عبد الله بن بکیر نقل کرده است. عرض کردم اصحاب ما این حدیث را موثق می دانند قبول کرده اند به خاطر اینکه عبد الله بن بکیر فطحی است. لکن ما توضیحاتش را دادیم که انصافا اثبات اینکه در این حدیث ارسال نباشد مشکل است. احتمال می دهیم چون عبد الله بن محمد برقی متهم است چون کان ضعیفا فی الحدیث شاید به نحو وجاده بوده است از کتابش. از کتاب عبد الله نقل کرده است. نمی دانیم الآن خیلی همچین برای ما روشن نیست این محمد برقی از عبد الله بن بکیر نقل کرده باشد. خب شاید نظر مرحوم کلینی بوده است که این متن قابل قبول است و مشکل ندارد. این مطلب دوم.

مطلب سوم که در اینجا هست، آن نحوه حکمی است یعنی آن مطلب یکیش این است که بعد از این تمام معاملات فابی ان یقبل فقال رسول الله للانصاری، اذهب فقلعها و ارم بها الیه فانه لا ضرر و لا ضرار. یکیش این طوری است. یعنی یک متن این طوری است.

تطبیق نمروده است که آیا این سمره از باب اینکه لا ضرر است یا لا ضرار است. تطبیق نشده است. چون در ذهن اصحاب ما حتی اهل سنت لا ضرر یعنی به کسی ضرر نرسان. خب لا ضرار هم همان است. هی گیر کرده است. یعنی تأکید و فلان و جزاء ضرر است توجیهاتی است که انشاء الله عرض می کنیم. خود من به ذهنم این می آید که نمی دانیم حالا مشکل داریم واقعا ما بعضی وقت ها با اصحاب، و سنی ها هم همین طور فرق نمی کند به ذهن ما لا ضرر نه اینکه به اصحاب ضرر نرسان. خب لا ضرار است که. مراد از لا ضرر خودت تحمل ضرر نکن. چون می گویند آقایان شاید در بحث لغوی اش و معنوی اش شاید آنجا وارد می شویم معنایش و ترکیبش و اینها. ضرر را اسم مصدر باب تضرر می دانند. وقتی مصدر یا اسم مصدر می آید به منزله فقه است دیگر. یعنی کأنه گفته است لا تضرر و لا تضار. لا ضرر و لا ضرار آن وقت تضرر به معنای قبول ضرر است. تضار یعنی به دیگران ضرر را واقع ساختن. اصلا دو معنا دارد. گاهی اوقات واقعا متحیر می شوم. به ذهن ما که معنا واضح است. به ذهن خود من. از آن طرف هم همه چیز نوشته است. همیشه یک معنا پیشش واضح باشد نه اینکه ماها، سنی ها هم چیز دیگر نوشته اند. می خواستم در نصب رایه ایشان بحث معنایش را کرده است. هنوز متحیریم. چون اینها تصورشان این است که تضرر، یعنی تضرر به دیگری نزن. آن وقت سعی کرده اند بگویند که حدیث را هم پیغمبر روی باب لا ضرر روی سمره پیاده کرده است که تو ضرر نزن. بعد گیر کرده اند که لا ضرار معنایش چیست. از آن طرف گیر کرده اند که لا ضرر اسم مصدر باب تفعّل است. و آن هم مصدر باب مفاعله است. یک اصطلاحی دارند مصدر دوم. چون برای مفاعله سه تا مصدر مفاعله و ۱۶....

دو تا مصدر دیگر هم نقل کرده اند. مجموعا پنج مصدر برای باب مفاعله گفته اند. این مصدر اصطلاح خودشان مصدر دوم باب مفاعله است که این در قرآن استعمال شده است. هم ضرارش، و لا تمسکوهنّ ضرارا. و هم تضاروهن، لا تضار والده و دین غیر مضار اسم فاعلش هم استعمال شده است. و لا يضار كاتب، استعمال در قرآن هر چه آمده است روی ضرار است. باب مفاعله است.

آن وقت اگر ما باشیم و طبق قاعده نمی دانم من که به ذهنم معنا روشن است. متحیر در این هستیم. به ذهن ما که معنا روشن است. چون انشاء الله خواهد آمد آخر بحث لا ضرر انشاء الله در همین یک ماه و دو ماه اخیر، یکی از تنبیهات این است که لا ضرر چون مفهومی الحاق ضرر به دیگری است، ضرر رساندن بر دیگری است، آیا ضرر بر نفس را شامل می شود یا خیر؟ مثلا تنبیهات لا ضرر یکیش همین است در مباحثی که ما داریم. علمای شیعه دارند. به نظر من آن تنبیه بیهوده است اصلا. لا ضرر یعنی ضرر نرسان. لا تضرر. قاعدتا این است. یعنی قاعدتا وقتی مصدر می آید یا اسم مصدر در لسان نفی، انشاء الله توضیحاتش را به لحاظ قانونی هم عرض می کنم. هم لغوی هم قانونی. قاعدتا این است که به منزله مثلا فعل باشد. یعنی لا تضرر، حالا لا تضرر اگر به اصطلاح نفی باشد نهی باشد. لا تضرر اگر نهی باشد و لا تضار. ظاهرش این طور است. به نظر من واضح است اصلا متحیرم چرا اصحاب بحث کرده اند. چرا علمای اهل سنت بحث

کرده اند. مفهوم حدیث خیلی واضح است. نه تحمل ضرر بکن نه به دیگری ضرر برسان. حالا اگر بخواهیم به قول امروزی ها فارسی صریح و فارسی دری صحبت کنیم فارسی بخواهیم بگوییم می شود نه زیان نه زیان باری. این طور می شود. ضرر زیان باری است. انصافا اگر بخواهیم به فارسی امروزی بگوییم. نه زیان، این زیان را گرفته اند زیان به دیگران. آن زیان باری به دیگران است. لا ضرر و لا ضرار اگر بخواهیم فارسی امروزی خیلی فارسی صریح بدون اینکه عربیت باشد این می شود نه زیان نه زیان باری. قاعدتا این می شود معنای عبارت.

سؤال: به معنای زیان به دیگران به معنای زیان به نفس می میگیرند

پاسخ: نه زیان لا تضرر اخاک گرفته اند. همان لا ضرر لا یضرر اخاک. آن وقت لذا گیر کرده اند که لا یضار چیست لا ضرار چیست. گفته اند آن جزا است. یا آن از باب تأکید است. از باب مبالغه است. لا یضرر یعنی تو به کسی ضرر نرسان. لا یضرر یعنی تو تحمل ضرر نکن. یعنی من در ذهنم معنایش خیلی من متحیرم یا من نمی فهمم نمی شود گفت من نمی فهمم خیلی واضح است به نظر من عربی اش. و تطبیقش هم واضح است. حالا اینجا تطبیق نکرده.

آن وقت این معنایش این می شود در ما نحن فیه هم تطبیقش واضح است. یعنی پیغمبر می گویند آن انصاری که منزلش بوده است آن هم تحمل ضرر نکند تو هم به او ضرر نرسان.

سؤال: معادل همان لا تظلمون و لا تُظلمون است

پاسخ: بله.

من که این جور می فهمم. اینجا را الآن گفتم چون بعد در معنا می آید چون عرض کردم یعنی به عبارت دیگر البته عرض کردم متون روایات زراره از ابی جعفر سلام الله علیه در قصه سمره مختلف است. در این متن ندارد کدام را تطبیق کرده اند. این متن ندارد. لکن به ذهن خود بنده می آید ما می خواستیم در نصب الرايه که آوردم بخوانیم آنجا که نشد. خود اهل سنت هم این را نوشته اند این علمای ما نوشته اند. خود اهل سنت لا ضرر لا یضرر اخاه. من به نظرم حرف عجیبی است. بعد گیر کرده اند لا ضرار یعنی چه. بعضی ها گفته اند تأکیل است. بعضی ها گفته اند جزا. یعنی اگر آن به تو ضرر زد جزای ضرر به او نده. رد ضرر به ضرر. بعضی ها این طور معنا کرده اند. و الی آخر معانی که حالا خواهد آمد و عباراتش را خواهیم خواند. عبارات لغویین هم هست عبارت خود فقهای اهل سنت اصولیین آنها. این طور نیست که فقط علمای ما باشد.

.....

علی ای حال من سراپا تقصیر که نمی فهمم. متحیر شدم چرا نزاع دارند می کنند. چرا احتمالات متعدد می دهند. به ذهن من لا ضرر یعنی لا تتضرر. چون می گویند اسم مصدر باب تفعّل است. تصریح می کنند. چون ضَرَّ يَضُرُّ ضَرًّا آن مصدرش است. ضرر را اسم مصدر باب تفعّل گرفته اند. اگر باب تفعّل باشند نه باب ضَرَّ. بعد توضیح می دهیم این باب ضَرَّ غیر از باب مفاعله است و غیر از باب تفعّل است. اگر مراد این باشد می شود لا تتضرر. تحمل ضرر نکن و لا ضرار. به دیگری هم ضرر نرسان. پس در اینجا تطبیق حدیث خیلی واضح است. نه آن انصاری تحمل ضرر کند که انصاری همین جور بی حساب کله اش را گرفته است پایین و وارد شود. نه سمره به او ضرر برساند. ظاهراً معنایش به نظر من خیلی واضح است. تطبیق لا ضرر و لا ضرار یعنی نه آن انصاری تحمل ضرر کند نه سمره به او ضرر برساند. این یک نکته ای است چون بعدها در شرح حدیث این محل کلام است. البته عرض کردم این بحث که این مثلاً مرحوم شیخ الشریعه این حدیث را شاهد قرار داده اند که این قصه جزء احکام سلطانی است. جزء احکام تشریعی نیست. البته این بحث خوب دقت کنید همیشه من عرض کرده ام مباحثان را خوب این بحث فقط در شیعه مطرح است. چون سنی ها این حدیث را اصلاً ندارند یا قبول ندارند. این حدیث سمره را. اشکال سندی دارند و قبول ندارند. در آن هایی که من دیدم حالا ممکن است باز بعضی دیگر باشد در آن هایی که من دیدم در آنها ذیل لا ضرر هم در آن ندارد. همین اذهب فاعلها دارد و ارم بها دارد اما می خوانم چون مجبوریم تمام متون حدیث را ببینیم. اما آنجا ندارد در این یکی دارد فانه لا ضرر و لا ضرار. یکی ما هم عرض کردم نقاطش مختلف است. این سه نکته بود راجع به این سند. آن وقت من همین جا اینکه بعد برویم به جناب مستطاب خب دو مرتبه آخر باب ها را چون اسم برقی است این حدیث هشتم را علی بن محمد بن بندار عن احمد، احمد نمی دانم جدش می شود دایی مادرش می شود بندار از خاندان برقی هستند به اصطلاح. عن أبيه که برقی پدر باشد عن بعض اصحابنا. اینجا حسب القاعدة است. بعض اصحابنا به نظرم افتاده است. اینجا حسب القاعدة است. عن عبد الله بن مسكان عن زرار. این مشکل ندارد. و واضح هم هست که برقی ایشان را درک نکرده است. نه عبد الله بن سنان را درک کرده است نه عبد الله بن مسكان نه عبد الله بن بكير، فکر نمی کنم که درک کرده باشد. این متن مشکلیش این است که از همه نسخ کتاب برقی نیست. آن متنی است که ابن بندار، که فکر کنم نوه ایشان است الآن یادم رفته است که نوه ایشان است یا خواهرزاده ایشان است. مراجعه نکردم نوشته شده است من مراجعه نکردم مطلبی نیست که من حالا، عن زرار.

این سند بود عده من اصحابنا البرقی اینجا یک نفر را اسم برده است. عن البرقی که خصوص علی بن محمد بندار باشد. و اینجا هم باز به زراره بر می گردد. چون اینجا هم باز بعد توضیح می دهیم. همین کلام امام باقر غیر از اینکه سنی ها نقل کرده اند که الآن اشاره کردم و بعد می خوانم، از اصحاب ما هم از امام باقر دو نفر نقل کرده اند. زرار و ابو عبیده حدّاء. فعلاً روایت زراره است. عبد الله بن مسكان

از قول زراره نقل کرده است و ابی جعفر علیه السلام قال ان سمره بن جندب کان له عذق، در این متون ما عذق است. عذق شاخه درختی که دارای بار است. و کان طریقه الیه، حالا اینجا آن نکاتی را که آنجا گفتم اینجا هم باز در نظر می گیریم.

در اینجا دارد کان طریقه الیه فی جوف منزل رجل من الانصار. این غیر از آن است. می گویم این هنوز هم ما نفهمیدیم که چه بوده است قصه. در نداشته است در و پیکر نداشته است اصلا طریق به نخله از داخل منزل بوده است. منزل مرادش حیات دیگر مرادش ساختمان که نیست معنا که ندارد از ساختمان رد شود. قاعدتا باید حیات باشد. آن وقت این معلوم می شود که درب حیات هم باز بوده است درب نداشته است. می گویم شبهه ای که من دارم هنوز تصویر نکرده ام. باز این جور دیگری است. از زراره هم هست از نفس امام باقر است. در کافی هم هست. فی جوف، جوف منزل. ما باشیم و جوف یعنی وسط اتاق. اینکه معنا ندارد راه از وسط اتاق باشد. جوف باید مرادشان حیات باشد دیگر. فکر می کنم جوف منزل رجل من الانصار. «فَكَانَ يَجِيءُ وَيَدْخُلُ إِلَى عَذْقِهِ بِغَيْرِ إِذْنٍ»، درب نداشته است. این چه منزلی بوده است

سؤال: حیاتش پشت بوده است. یعنی اول وارد منزل می شده اند بعد وارد حیات.

ج: یعنی از اتاق ها رد می شده است؟ این خیلی بعید است. از اتاق ها رد شود بدون اینکه دربزند بعید است چون در بسته است. باید درب باز شود.

س: الان هم در روستاها مثلا از حیات رد می شوند ولی

ج: در نداشته است. اگر در نداشته باشد خب هر کسی رد می شود دیگر اذن نمی خواهد.

س: در روستاها درب ها را قفل نمی کنند. درب را هل می دهی باز می شود می روی داخل.

ج: یعنی جوری بوده است که می توانسته است هر کسی رد شود. عادی بوده است. دری بوده است که نیاز به در زدن نداشته است. قزقی هم نمی کند که مثلا درب باز شود صدایی کند. حالا ما که فعلا نفهمیدیم.

فقال الانصاری الی آخر. دیگر این قسمت ها را نمی خوانم چون یک مقداری طولانی تر است این متن با متن اولی که برقی پدر نقل کرده است طولانی تر است و طبعاً، حالا در یک متن دارد گفته است یک درختی دیگر به تو می دهم یک متن دارد که نه جای دیگر به تو درخت می دهم. قیمت مثلا ده تا بتواند، اینها را هم دیگر وارد نمی شود. اینها خیلی به نظر من تأثیری در فهم مطلب ندارد. در اینجا دارد

.....
که فقال له رسول الله این تمام این نکات این است این آخرش. «فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَلَا ضَرَرٌ وَلَا ضِرَارٌ»، این همان نکته ای بود که من عرض کردم. پیغمبر نفرمود انک رجل ضار. ضرر لا ضرر را تطبیق نفرمودند. لا ضرار را تطبیق فرمودند. این است که می گویند ضرر به معنای اینکه به دیگری ضرر برسانی خب اینجا که تطبیق به لا ضرر نشده است. تطبیقش به لا ضرار شده است. انک رجل مضار، خب واضح است کاملاً. ولا ضرر ولا ضرار. پس در حقیقت تطبیق روی ضرار شده است نه روی ضرر. و این همان معنایی است که من ذکر می کنم در ذهنم است. یعنی به ذهن ما که خیلی واضح است تعجب می کنم که چرا آقایان اینقدر بحث کرده اند واقعا تعجب می کنم. یا من خیلی از جاده دورم ملتفت کلاً نمی شوم. خب نمی شود این همه بزرگان ما بحث کنند. پیغمبر می خواهند بفرمایند که نه آن انصاری ضرر کند نه تو به آن ضرر برسان. ظاهرش که این طور است. لا ضرر و لا ضرار. نه آن تحمل ضرر کند نه تو به او ایجاد ضرر کن. به ذهن من این طور می آید خیلی روشن و واضح.

س: ... مستند به حکم شرعی نیست

ج: بحث شرعی مرعی را ولش کن. اول لفظ را بفهمیم که چیست بعدش. آن مال محیط روایت است که اگر ضرر یعنی نقص غیر از حرج که ضیق باشد از ناحیه حکم شرعی. آقای شیخ الشریعه می گوید که این مال مرحله اجرایی است. عرض کردم حضرت آقای سیستمی استاد ما می گوید که نه لا ضررش مال شریعت است ضرارش مال اجرایی است. احکام سلطانی است. آن بحث دیگری است. آن بحث اجازه فرمایید برای بعد. ما چه می گوئیم؟ ما می گوئیم لا ضرر یعنی تحمل ضرر نکن. یعنی احکام شریعت اگر موجب نقص برای تو شده است آن برداشته می شود. فرق نمی کند. ببینید آقایان در این جهت بحثی نیست. بحث این است که لا ضرر نرسان. لا تضراخاک. این جور گرفته اند. من می گویم لا ضرر لا تضراخاک نیست. لا تتضر بنفسک است.

س: شاید منظورش این باشد که لا ضرر یک طرفی است یعنی شما ضرر نرسان

ج: عرض کردم شما شاید نفرمایید. گفته اند آقایان حالا بحث سر گفته ها نیست. الآن اینجا هم وارد بحث نمی شوم. الآن اینجا هم دارم می گویم مقدماتاً برای بحث بعدی. اول می خواهم تطبیقش دهم. غالباً تطبیق کرده اند که این سمره ضرر به انصاری رسانده است. لذا لا ضرر فروده اند. من به نظرم تطبیقش روی سمره مال لا ضرار است نه لا ضرر.

س: ثلاثی مجرد نیست. لا یضرکم ..

ج: چرا آن لا یضرکم یعنی لا یسوئکم. انشاء الله توضیح می دهیم. اصلا ضر و ضُرّ، اصابه ضرّ ما ضُرّ که در قرآن هست. ضرّ و ضُرّ غیر از ضرر است. و لذا لا ضرر را مشهور لغوین اسم مصدر تصریح می کنند ضُرّ یضرّ ضرّ، و الاسم الضرر. اسم مصدر گرفته اند و غالب اسم مصدر باب تفعل. تضرّر یتضرّر ضررا.

س: مصدر ثلاثی مجردش چیست؟

ج: مصدر ثلاثی مجردش ضرّ است. تفکیکا نیست. ادغام است. یعنی تشدیدا است. با شده. یعنی ما ضرّ داریم و ضرر داریم.

س: انصاری چه ضرری می کند

ج: این با رفتنش ضرر می زند. در اینکه انصاری ضرر می بیند جای بحث نیست اینها خیال می کنند این طبق لا ضرر است اشکالشان در این است

س: این حرفشان درست است فقط سمره به انصاری ضرر می زده است دو طرفه نبوده است که ضرر را تطبیق می کنند بر آن

ج: خيله خب حالا اشکال ندارد.

عرض کنم که «فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَلَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ عَلَى مُؤْمِنٍ»، عرض کردم این متن تنها متنی است متن عبد الله بن مسکان تنها متنی است که در آن علی مؤمن دارد. متن مال عبد الله بن مسکان. یک متن دیگر هم به نظرم دارد. بهرحال در این متن علی مؤمن دارد حالا شاید تصور شده است که ضرر زدن به سنی ها اشکال ندارد. به مؤمنین اشکال دارد. لا ضرر چون رحمت الهی است و یک نوع سعه است و هدیه ای است از رسول الله شامل مخالفین نمی شود. بهرحال در متون اهل سنت که کلا نداریم لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن فی الاسلام بعضی هایش داشت که توضیحش را دایدم. اما در متون ما هم این یکی آمده است علی مؤمن. قال ثم امر بها رسول الله.

بعد هم یک نکته ای که باز در این متن هست در متن های دیگر نیست آن این است که عمل هم شد به این کار. این را بعد می خوانم. یعنی درخت را کند آن انصاری و پرت کرد به زراعه. همان درخت خرما را. البته بعد می خوانیم در عده ای از متون اهل سنت آمده است که این درخت هم جوان بوده است. تازه مثلا اوایل نه اینکه سالها بوده است بعد یکدفعه ضرر. درخت جوانی بوده است. می خوانیم انشاء الله. در روایات ما عذق دارد در یکی از روایات اهل سنت که می خوانیم بعدا از ابو جعفر نقل شده است عَصِيدٌ دارد. عَصِيدٌ درخت خرما

در اوایلش است. عصبیده به آن می گویند. این با فرمه هم بهتر می سازد. درخت بزرگی نبوده است چند ساله. درخت تازه ای بوده است. لذا هم شاید این منشأ ضرر شده است. یعنی منشأ اش این بوده است. تازه این درخت جان گرفته بوده است می آمده است برای بررسی درخت. یا چیدن میوه های اولیه اش به اصطلاح.

در کتب اهل سنت انشاء الله می خوانیم بعضی از اهل سنت ادعا کرده اند که این حکم نیست. اذهب فاقلعها حکم نیست. چون خودش هم ضرر به سمره است. اینکه ضرر به این بدبخت می رسد درختش را بکنند. گفته اند این تهدید است عملی نشده است. پس یکی از نکاتی که در این حدیث هست آیا این مجرد تهدید است یا عمل هم شده است. روشن شد؟ در آن روایتی که خواندیم قال اذهب فاقلعها و ارم بها. من شاید تا به حال حس کرده اید روی خصوصیات روایت خیلی کار می کنم دقت شود. اگر آن متن باشد احتمال تهدید است. که عرض کردم از اهل سنت دارند که تهدید است. لکن در این متن دارند که ثم امر بها رسول الله فقلعت، این دیگر تهدید نیست. درخت را کند ثم رمی بها الیه. پرتش کرد. و قال له رسول الله اضافه بر این پیغمبر انطلق فاغرسها حیث شئت. هر جایی که می خواهی برو بکار. به حساب نمی دانم از باب ضرر یضّر است یا باب علم يعلم است. فاغرسها حیث شئت. هر جایی که می خواهی برو بکار. این متن روشن شد قصه های این متن؟ این در این متن هم در صدرش هم در ذیلش این نکته ای داشت که باید مورد توجه قرار می گرفت.

س: دوباره می شود کاشت؟

ج: احتمال دارد اگر خیلی جوان باشد و مخصوصا در مثل این فصل ها باشد مثل ماه های اسفند باشد قابل کاشتن باشد. مثل نخل درخت نهال. احتمالش دارد. احتمالش هست. می گویم چون این جور چیزها را نمی توانیم کاری کنیم چون زمانش عوض شده است. بعد این راجع به کتاب کافی بود می خواستم این نکته را عرض کنم می ماند راجع به کتاب فقیه که عادتاً بعد از کلینی است. ایشان در جلد سوم این چاپ رسمی که الآن هست حتی در آن چاپ نجف هم جلد سوم صفحاتش فرق می کند. در این جلد در همین ابواب معیشت و حریم و این جور چیزها این چاپ ما صفحه ۲۳۳ مرحوم صدوق به عنوان روی ابن بکیر عن زراره عن ابی جعفر عرض کردیم سرّش هم هنوز برای ما روشن نیست و چرا مرحوم کلینی هر دو قصه را از طریق برقی پدر نقل کرده است. اینجا ایشان از طریق اشعری نقل کرده است. احما اشعری. چون طریق مرحوم صدوق به ابن بکیر بر می گردد به احمد اشعری از ابن فضال پدر از ابن بکیر. و زیاد داریم روایت ابن فضال پدر از ابن بکیر زیاد است. مشکل ندارد. مضافاً که این خیلی بهتر از آن است. این راه خیلی بهتر از آن راه است. خود

احمد اشعری یکی از اجلا شأن است. اضافه بر اینکه حسن بن علی بن فضال مرد فوق العاده دقیقی است انصافاً فوق العاده میراث ها را دقت و ظرافت کامل نقل کرده است. ایشان این سند را. عرض کردیم ما یک احتمال می دهیم که مرحوم صدوق متابعت استادش ابن الولید باشد. چون بهر حال این روایت در قرن سوم در قم موجود بوده است چه حالا در طریق برقی و چه در طریق احمد اشعری. در قرن سوم روایت در قم بوده است قرن چهارم ابتدای قرن چهارم کلینی آن طریق برقی را قبول کرده است. هر دورا از طریق برقی آورده است. و خیلی هم عجیب است اگر ما بودیم که خب واقعا به جای مرحوم کلینی بودیم دلمان می خواست از طریق احمد اشعری چون خیلی ادقّ است قابل قیاس نیست. چرا؟ نمی دانیم حالا چرا ایشان این کار را کرده است احتمال هم می دهیم که مرحوم ابن الولید این طریق را انتخاب کرده است. طریق احمد اشعری. صدوق متأثراً به استادش این کار را کرده باشد. چون ابن ولید و کلینی معاصر هستند. ابن ولید سیزده چهارده سال بعد از کلینی فوت کرد. بهر حال این دو بزرگوار در وایل قرن چهارم خیلی دست به تنقیح و پالایش حدیث زده اند و گزینشی برخورد کرده اند و انصافاً کار بزرگی هم کرده اند. بهر حال راه مرحوم صدوق عادتا بهتر است. با اینکه از یک کتاب است. ابن بکیر در اینجا دارد کان له عذق، اولاً عذق است عصید نیست که اهل سنت عصید نقل کرده اند. فی حائط رجل من الانصار، حالا این بازیک متن سومی است. نمی فهمیم می گویم گیج شدم و کان منزل الانصاری فیه الطریق من الحائط، ظاهراً این طور بوده است. ظاهراً باید این طور بخوانیم. منزل انصاری اسم کان فیه الطریق جمله خبرش. اگر این فیه نبود مثلاً می خواندیم و کان منزل الانصاری الطریق. این فیه آمده است. در منزل انصاری راه به حائط بوده است. دیگر ظاهراً باید فرض کنیم از حیاتش رد می شده است ساختمان که معقول ندارد.

س: بعضی حیات ها هست که پشت ساختمان است. یعنی اول باید از داخل خانه برود.

ج: خب داخل خانه که بعید است. بهر حال حائط چون منزل است باید در داشته باشد. من می خواهم نکته اش را بگویم که هر کدام یک جوری این را نوشته اند.

و کان منزل الانصاری الانصاریه فیه الطریق الی الحائط. باز این یکی این طور آمده است. می گویم بحث فقهی ندارد نه اینکه ثمره فقهی دارد اشتباه نشود. این ثمره حدیث شناسی دارد که این نکته چیست اصلاً می گویم من هنوز نفهمیدم. «فکان یاتیه فیدخل علیه ولا یستأذن»، فیدخل علیه در منزلش وارد می شد. فکر کنید در داشته است و قلف نداشته است. هر کسی می آمده است بله فقال انک تجعی، آن قسمت ها را نمی خوانیم چون ربطی ندارد. چند تا درخت هم به او گفت، فأبی. فلما رأى ذلك رسول الله قال له لك عذق فی الجنة فأبی. فامر رسول الله الانصاریه ان یقلع النخل فقیها الیه فقال لا ضرر ولا ضرار.

اینجا تطبیق ندارد. انک رجل مضارّ در متن دوم بود. اینجا تطبیق ندارد که پیغمبر تطبیق لا ضرر روی سمره کردند یا تطبیق لا ضرار. دقت

می کنید؟

س: لا ضرر و لا ضرار است؟

جک اینجا اضرار است. این خیلی نسخ کتب ما در این جهت چاپی و قدیم و وسط و اینها خیلی اختلاف دارد وارد آن بحث ها نمی شویم چون اختلاف دارد. اضرار با افعال است. شواهد ما نشان می دهد که آن زمان باب افعال، هست در بعضی از روایت ها لکن معروف نبوده است. در قرآن همه اش باب مفاعله آمده است. اضرّ در قرآن نیامده است. همه اش باب مفاعله بوده است. لذا شواهد نشان می دهد که این باید باب مفاعله باشد.

روشن شد آقا؟ اینجا هم باید همین مقدار باشد فأمّر رسول الله الانصاریه دیگر یواش یواش برای شما سرّ، حالا که تند شده است. یک مقدار کسانی که خبر واحد را حجت می دانستند همین بود مشکلشان. که یک قصه واحده از امام واحد از راوی واحد از کتاب واحد دو سه جور نقل می شود. که اینها خواهی نخواهی در استنباط اصولی فقهی تأثیر دارد. یک قسمت هایش که بحث های حدیث شناسی است که ربطی ندارد به بحث اصولی. لکن در اینجا فأمّر رسول الله الانصاریه ان یقلع نخله. اینجا باز تعبیرش این است. وقال لا ضرر و لا ضرار. یا ضرار. این یک مطلب. دقت فرمودید؟ این هم راجع به نسخه دیگری از همان نسخه عبد الله بن بکیر که کلینی آورده است. الآن هم نمی توانیم ما ترجیح خاصی بدهیم. احتمال می دهیم که مرحوم ابن ولید این هم احتمال من است جایی ندیدم این احتمال را از کسی هم نشنیدم شاید بگویید این احتمال را از کسی شنیده ام. احتمال می دهیم این احتمال را ابن ولید داده است که این متن از آن متن دیگر بهتر است. حالا من یکی دیگر هم بخوانم چون دیگر آخر وقت است. مرحوم صدوق اینجا، باز مرحوم صدوق دارد به این عنوان در صفحه ۱۰۳ در همین کتاب «و روی الحسن الصیقل ان ابی عبیده الحذاء»، دیگر اینجا زرار نیست. حالا سندش را بعد بحث می کنیم. قال قال ابو جعفر، دیگر من قسمت هایی که محل کلام است کان لسمره بن جندب نخله فی حائط بنی فلان. ظاهراً فنی فلان یکی از انصار. فکان اذا جائتا نخلتی اینجا عذق ندارد عصیده هم ندارد. نظر الی شیء من اهل الرجل یکره الرجل. این دیگر ندارد منزل و اینها. در باغ که می آمد که به درختش سر بزند نگاه می کرد عمداً. این غیر از آنها است. نه اینکه راهش بود و استاذان. روشن شد؟ این باز یک چیز دیگری است. می رفته است که سر به درخت بزند اما به زن و بچه او نگاه می کرده است. الی اهل الرجل. این غیر از این است که لا یستأذن، درب باز بوده است یا بسته بوده است. می گویم عرض کردم این نکته فنی فقهی اصولی ندارد ولی حدیث شناسی عرض کردم من کتب اهل سنت

هم نگاه کردم. هنوز نفهمیدم درد قصه چه بوده است. این سمره خبیث چه می کرده است. این معنایش این است که ربطی به استیذان ندارد. این می آمده است آنجا به بهانه خرما به زن و بچه او نگاه می کرده است.

بله یکره الرجل. ذیلش دارد که بعدش ان السمره یدخل علیّ بغیر اذنی فلو ارسلت الیه فامرته ان یستأذن. باز اینجا دارد که یستأذن. اولش ندارد یستأذن. « حَتَّى تَأْخُذَ أَهْلِي حِذْرَهَا »، حذر به معنای احتذار یعنی حذر کنند. بعد ایشان پیغمبر قصه پیغمبر و بهشت و اینها را می گوید « الی ان قال ما أراک »، حالا گفتیم بعضی اُراک می خوانند یعنی الله اُرینی. ما اراک یا سمره الا مضارّ. در این یکی هم تطبیق شده است روی مضار نه روی ضرر نه روی لا ضرر. اذهب یا فلان فاقطعها و اضرب بها وجهه. روشن شد؟ در این یکی لا ضرر ندارد. باز در این یکی لا ضرر و لا ضرار ندارد. در این متنی که مال ابو عبید است. در آن دو متن زرار که تا حالا خواندیم لا ضرر و لا ضرار داشت در حقیقت سه تا متن از زرار خواندیم. لا ضرر و لا ضرار داشت در این یکی باز لا ضرر و لا ضرار ندارد.

اینجا مرحوم صدوق یک کلامی دارد که فقاہت صدوق را هم نشان می دهد. چون وقت تمام شد فردا انشاء الله.

و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین